**اندر باب دفاع اتحادیه های کارگری اروپا از «حقوق» طبقه کارگر ایران!!**

می گویند آوازه زنجیرعدالت «کسری نوشیروان» را فقط یک خر باور کرد. قصد توهین به هیچ حیوان یا انسانی در میان نیست، اما وقتی عده ای کارگر در ایران به ویژه کارگران مدعی پرچمداری پیکار توده های طبقه خود، برای حمایت سران اتحادیه های کارگری انگلیس، آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسکاندیناوی از «حقوق» کارگران ایران غلغله راه می اندازند، چاره ای نیست جز آنکه گوئیم تاریخ به قهقرا رفته است!! این حرف البته احساسی است، بیان زمینی، مادی، طبقاتی اش آنست که قدرت افسونگر سرمایه در شستشوی مغزی انسانها میلیونها بار از نظامهای اجتماعی پیشین افزونتر است. از سالهای بمباران دهشتزای ویتنام توسط ارتش درنده امریکا بگذریم که عده انگشت شماری از این امامزاده ها، زیر فشار بسیار سنگین کارگران مجبور به تکان دادن لب گردیدند، در هیچ زمان دیگر، هیچ صدائی از آنها در حمایت طبقاتی از کارگران هیچ نقطه دنیا به گوش نرسیده است. در مداخله گرترین حالت! همدوش، همساز، همنواز و متحد دولتهای کشور خود! دست به کار تقویت یک بخش بورژوازی در مقابل بخش دیگر، در کشورهای دیگر بوده اند. سیاستگذاران، برنامه ریزان و سکانداران اتحادیه ها، خود بخشی از طبقه سرمایه دار کشورها هستند، سهم مهمی در مالکیت، قدرت، سود، سرمایه عظیم ترین تراست ها دارند. به اندازه سرمایه های خود در استثمار وحشیانه توده های کارگر دنیا شریک هستند. جزء مهمی از ساختار قدرت مدنی، سیاسی و دولت سرمایه اند. هر تصمیمی اتخاذ می کنند در راستای انحلال و ادغام جنبش کارگری در اندامواره نظم اختاپوسی سرمایه و دفن هر اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر در گورستان قدرت سرمایه داری است. اتحادیه های کارگری هیچ گاه چه در دوره حمام خون آفرینی مستمر رژیم شاهنشاهی و چه در عهد استقرار بورژوازی هار اسلامی دست به کمترین حمایتی از مبارزات توده کارگر ایران نزده اند و هیچ شکلی از همراهی و همصدائی با کارگران را به نمایش نگذاشته اند. در حمام خون سال 67 و کشتار هفت هزار انسان آزاده زندانی توسط وحوش حاکم اسلامی سرمایه، به رغم تلاش های فراوان نیروهای چپ در تبعید، هیچ کدامشان، حاضر به نوشتن هیچ سطری اعتراض علیه این نسل کشی نگردیدند. لام تا کاف سکوت نمودند. در خیزش عظیم دی 96 کارگران روزه صمت گرفتند و از هیچ کارگری نخواستند که به حمایت از جنبش کارگری ایران برای 30 ثانیه صدای اعتراض سر دهد، عین همین بیشرمی را در قبال قیام پرشکوه آبان 98 کارگران ایران تکرار کردند. همه جا، در همه دوره ها چنین نموده اند. تاریخ به یاد ندارد که زیر بیرق همبستگی با مبارزات کارگران این یا آن کشور حتی خواستار توقف یک ثانیه چرخ تولید سود سرمایه شده باشند، خواباندن چرخ تولید پیشکش!!، در هیچ کجا هیچ فراخوانی برای یک اعتراض چند دقیقه ای خیابانی صادر ننموده اند. کل این تاریخ ننگ آلود یک چیز را با صدای رسا بانگ می زند. این بانگ خفت آمیز که اگر امروز در انگلیس، آلمان، فرانسه یا هر کجای دیگر دست به صدور فراخوان حمایت از «حقوق توده کارگر ایران» می زنند!!!، اگر از کارگران کشور خود می خواهند تا آماده راپیمائی به سوی پارلمانها گردند!! فقط یک معنی دارد، این معنی صریح زمینی که اتحادیه ها به عنوان جزء لایتجزای ماشین نظم بورژوازی آن می کنند که دولتشان می خواهد. کار آنها قربانی کردن طبقه کارگر و ذبح عظیم قدرت کارگران در آستانه تقویت یک بخش از بورژوازی در مقابل بخش دیگر، تقویت یک قطب سرمایه در مقابل قطبی دیگر، تحکیم موقعیت و پایه های حکمرانی یک حزب، یک اردوگاه بورژوازی در مقابل حزب، رژیم و اردوگاه دیگر است. کاری که در لهستان کردند، در امریکای لاتین و همه جای دیگر کردند. کمتر کودتای امریکائی است که بدون کمک سران اتحادیه ها، به پیروزی رسیده باشد. اگر این اتحادیه ها امروز علم و کتل حمایت از «حقوق کارگران ایران» راه می اندازند بدترین دروغ ها را می گویند. نقش دولتی و رسالت سرمایه آویزی همیشگی خود را بازی می کنند. نقش تعیین شده آنها این است که در جدال میان دولت های هار سرمایه داری امریکا و متحدانش با رژیم درنده اسلامی بورژوازی ایران ابزار فشار اولی علیه دومی باشند، درست همان گونه که رضا پهلوی و عبدالله مهتدی عهده دار ایفای همین نقش هستند. فرق آخری ها با اولی ها فقط یک چیز است. اتحادیه ها کار همیشگی خود را می کنند، دومی ها بوی کباب شنیده و نمی دانند که «خر داغ می کنند» بلوک بندی غربی سرمایه داری ضمن اینکه هیچ گاه از پروردن آلترناتیو مطلوب در مقابل نامطلوب غافل نیست، اما به رغم تمامی تحجر تاریخی طبقاتی خود این را خوب می داند که نبش قبرشدگانی مانند پهلوی و تابوت شکستگانی چون مهتدی ظرفیت آلترناتیو شدن ندارند. کل گنجایش این ها در ابزار اعمال فشار بودن خلاصه می گردد. اعمال فشار برای اینکه جمهوری اسلامی را بر سر عقل آرند و به همسوئی با خود متقاعد سازند. سخن کوتاه آنچه اتحادیه ها کرده و می کنند هیچ ربطی به هیچ شکل حمایت از «حقوق» و مبارزات کارگران ایران ندارد، سوای ادای وظیفه در کشمکش جاری وحوش بورژوازی بر له و علیه این دولت و آن دولت هیچ چیز دیگر نیست. فاجعه است اگر کارگر ایرانی به این عوامفریبی دل بندد. او باید قدرت طبقاتی ضد سرمایه داری خود را بشناسد. این قدرت را سازمان دهد و علیه سرمایه داری به کار گیرد. نکته ای را هم با توده های کارگر همزنجیر اروپائی یا هر جای دیگر خویش در میان گذاریم. احساس همبستگی آنها را ارج می نهیم اما تأسف بار است که این همبستگی در خدمت اهداف شوم اتحادیه ای و اتحادیه ها قرار گیرد. آنها اگر اراده مصمم همبستگی دارند باید این کار را در کنار بیرق پرشکوه انترناسیونالیسم کارگری ضد سرمایه داری به نمایش بگذارند. باید در اعتراض به کشتار کارگران ایران، در همرزمی و همسنگری با توده همزنجیر ایرانی خود چرخ تولید سود را از کار اندازند، نظم اقتصادی، سیاسی سرمایه داری را مختل سازند. اگر چنین می کردند. روزنه تاختن به سوی دنیای رهائی انسان را جلو چشم کارگران جهان باز می کردند. اینکه چنین نمی کنند، رقت بار و محل کوبنده ترین نقدها است

کارگران ضد سرمایه داری